ترجمهٔ کتیبهٔ بیستون

کوه بیستون در شصت و دو میلی همدان (اکباتان قدیم) و هیجده میلی کرمانشاه واقع
و ارتفاع آن ۱۱۶۰ متر است و روی قسمت سفلای آن از صد متر ببالا داریوش
بزرگ یک صفحه از تاریخ ابتدای سلطنت خود را بخط میخی حجاری نموده و خط مذکور به سه زبان
که در آن عصر از زبانهای رسمی ایران بوده نوشته شده آشوری . مدی
استخری . و این حجاری شامل چهارده صورت ذکور و در لباسهای مختلفه است که
سیزده نفر آنها ایستاده و صورت فِروهر در حال طیران در هوا با بالهای مستطیل
الشکل میباشد باقی سیزده تن منقسم به وصف غیر متساوی هستند . در طرف دست
راست سه مرد ایستاده‌اند اولی که پای چپش را بر شکم یک جسم بروحی گذارده با دو
انگشت از دست راست اشاره بطرف نُه نفر سربرهنه مینماید داریوش است و دو
صاحب‌منصب هم که در جنگ با یاغیان با و معاونت کرده پشت سر او ایستاده‌اند . جسم
بروح گوماتای فارسی سرحلقه شورشیان است و در زیر پای هر یک از اشخاص مزبور
کتیبه‌ایست که اسم او را معلوم میکند . عوام کرمانشاه آنها را درویشان یا دوریشان

میگویند که یعنی داریوشان است . ترکیب خط ستونهای بسیار بلند است
که از دو طرف صورت فروهر رسم شده و صد متر بزمین مانده تمام میشود .
حاصل آنها آنکه میگوید نوزده جنگ کردم و نُه پادشاه را اسیر نمودم .
مستر راولنسن قونسل انگلیس که در خواندن خطوط قدیمه مهارتی تامه داشته بعد از
خرج مبلغهای گزاف این خطوط را خوانده و ترجمه کرده است .
جمله خطوط مشتمل بر پنج خانه و هشتاد و پنج فقره و پانصد و نود سطر است .
خانهٔ اول مشتمل بر نوزده فقره و مجموع آن نود و شش سطر است .

فقرهٔ اوّل

من داریوشم پادشاه پادشاهان پادشاه پارس پادشاه توابع
پسر وَشتاسپا نبیرهٔ اَرشامهیای هخامنشی

فقرهٔ دویم

داریوش پادشاه میگوید پدر من وَشتاسپا پدر وَشتاسپا اَرشامهیا
پدر ارشامهیا آریارام پدر آریارام چیش پیش و پدر او هخامنش بود.

فقرهٔ سیم

داریوش پادشاه میگوید ازین سبب ما را هخامنشی میگویند که از قدیم هرگز در جنگ مغلوب نشدیم و آنانکه بسلسله ما منسوبند همیشه پادشاهان بوده اند .

فقرهٔ چهارم — داریوش پادشاه میگوید از این سلسله هشت نفر پیش از من پادشاهان بوده اند و من نهمی ایشانم دیرزمانیست که پادشاهی داریم .

فقرهٔ پنجم — داریوش پادشاه میگوید بیاری اورمزدا من نیز پادشاه شدم و اورمزدا مرا مملکت بخشید .

فقرهٔ ششم — داریوش پادشاه گوید اینها ممالکی است که بدست من آمده و بیاری اورمزدا (اهورمزدا) بر آنها پادشاه شدم و آنجمله بیست و سه مملکت است .

پارسا (پارس) اوواژا (اهواز) بابروش (بابل و کلده) اتورا (اشوریه و نینوا) ارابایا (عربستان) مودرایا (. . .) مصر و سودان یونا (ممالک لیسی و کاری و بامفیل و مستعمرات یونان و اسپارته و آتولیان ساحل دریای سفید) سپاردا (لیدی ممالک جنوب است) ارمنا (ارمنستان قدیم است) کاتاپاتوکا (ممالک واقعه روم ایلی و سواحل دریای سیاه است) پارتوا (ممالک هیرکانی است یعنی مازندران و گیلان و استرآباد و کومش)

مادا (ممالک مدیه) زادانکاه (زابلستان و بلوچستان و خاران) هاریوا (هرات و کابل است) اووارزمیا (خوارزم و توابع است با مرو) باکتریش (بلخ و خراسان است) سغدیانا (سمرقند و بخارا و کاشغر است) گاندارا (قندهار و کافرستان و سیاه پوشان و غزنین و توابع است) ساکا (دشت قبچاق و مغولستان است تا چین و ختا و تبت که مسکن تاتار است) تاتاکوش (لکزستان و البانیه و کوه قاف است تا بیابان سیبر و روسیه) هارواتیش یعنی اراخوزی یا (کوهستان است یعنی ساحلهای خواران) ماکا (کوگران است) شیپیریانا (جزایر بحر سفید و ممالک فنیس و قبرس و شامات تا ادرنه و طرسوس وغیره)

داریوش ممالک ماکدونیه و تراکیا و تسالیا و سواحل رود دانوب پس ازین تاریخ استیلا و ضمیمه ممالک ایران نمود ازین جهه داخل این تقسیم نشده و جای تعجب از بعضی مورخین جاهل ایران است که بعد از دیدن ترجمه این خطوط مینویسند داریوش یکی از بزرگان فارس بوده که از جانب لهراسب بتسخیر بابل رفته)

فقرهٔ هفتم — داریوش پادشاه گوید اینها ممالکی است که بیاری اورمزدا

بر آنها دست یافتم و در زیر فرمان من آمده مرا باژ میگذارند و آنچه در روز و شب بر آنها گفتم همان کردند .

فقرهٔ هشتم — داریوش پادشاه گوید در این کشورها هر کس دین دار بود او را پرورش و نگاهداری کردم و هرکس بدکیش بود ریشه اش را بر آوردم از این روی این ممالکی را که اورمزد امن داده بود خشنود ساخته اوامر مرا بجای میآورند و از فرمانم تخلف جایز نمی شمردند .

فقرهٔ نهم — داریوش پادشاه گوید در واقع اورمزد امر امملکت بخشیده و مرا یاری کرد تا این کشورها از نو گرفتم و اکنون بفضل اورمزد آنها را دادم

فقرهٔ دهم — داریوش پادشاه گوید این کاریست که من کردم چه پیش از آنکه من شاه شوم کابوجیا (کامبوزیا) نام پسر خروش از سلسلهٔ ما که در اینجا پادشاه بود برادر این کابوجیا باردیا نام داشت که هر دو از یک پدر و مادر بودند کابوجیا باردیا را کشت (باردیا همان برته است که فردوسی در شاهنامه گفته است (ابر میمنه برته تیغ زن) و کشتن او شد و از آنچه باردیا انگیخته بود آسوده گشت پس از آن کابوجیا بود را با

یعنی مصر رفت پس از رفتن وی مملکت از دین (اطاعت پادشاه) بدر شد و دروغ در ولایت بهم رسید هم در پارسا و هم در ماوا هم در سایر ممالک

فقرهٔ یازدهم — داریوش پادشاه گوید آنگاه شخصی ماگوشی گوماتا نام از پی شاوا از کوهستان ارقادوش (کوهستان نزدیک بند امیر شیراز است) بیرون آمده و روز چهاردهم ماه باکهنا برخاست و بدروغ گفت من باردیا پسر خروشم که برادر کابوجیا است پس از آن همهٔ مملکت یاغی شده از کابوجیا بطرف او رفتند هم پارس هم ماوا هم سایر ممالک و او همه کشورها را ضبط کرد و روز نهم ماه (کارماپادا) بود که او بر تخت نشست پس از آن کابوجیا از جیاتی برد (کابوجیا کاوس و خروش سیروس است و از اینجا معلوم میشود که باردیا در کوهستان ساکن بوده است چنانچه فردوسی نیز برته را از اهل کوهستان ذکر نموده

فقرهٔ دوازدهم — داریوش پادشاه گوید آن تاجی که گوماتای ماگوشی از کابوجیا گرفته بود از قدیم آن تاج* تعلق و اختصاص بسلسلهٔ ما داشت پس گوماتا پارس و ماوا و سایر ممالک را از کابوجیا گرفت و هرچه میخواست

* [illegible]

میکرد و پادشاه شد

فقرهٔ سیزدهم — داریوش پادشاه میکوید که هیچکس نبود نه پارسائی نه

مادائی نه کس از سلسلهٔ ما که مملکت را از گوماتای ماگوشی بگیرد و اهالی میترسیدند

که در برابر او بایستند چون مردم پارهٔ باردیای قدیم را می‌شناختند کرز

باشان قدغن میکرد که زنهار بترسید از اینکه مرا باردیا پسر خورش نشناسید

هیچکس جرئت نکرد که در برابر او بایستند همه کس دور (گوماتای ماگوشی) را

داشتند تا من رسیدم چون بندگی اورمزدا کردم اورمزدا بمن عنایت فرمود

و روز دهم ماه کاویاش باتفاق اشخاصی که در اطاعت من بودند گوماتای

ماگوشی را گرفته کشتم و بزرگانی را که با او انبازی داشتند در قلعه در بلوک مادا

که نسایا نام داشت بزندان کردم مملکت را از ایشان گرفتم و بیاری اورمزدا

پادشاه شدم اورمزدا تاج بمن کرامت نمود

فقرهٔ چهاردهم — داریوش پادشاه گوید تاجی که گوماتا از سلسلهٔ ما برداشت

واپس گرفتم و او را استوار کردم چنانکه در ایام قدیم بود و بدعتهائی که گوماتا

ماگوشی در دین گذاشته بود برانداختم و در مملکت ناموسها و قربانیها برقرار کردم

[illegible]

و منصبهائی که گوماتا ماگوشی از سلسلهٔ ما گرفته بود بدیشان رد کردم و مملکت را

استوار نمودم هم پارسا هم مادا هم سایر ولایات را چنانکه در قدیم بود و آئین

کهن را که او برداشته بود تازه کردم اینها را بیاری اورمزدا نمودم و رنج کشیدم

تا سلسلهٔ ما استوار شد چنانچه در روزگار قدیم بود بفضل اورمزدا رنجها بردم

گوماتای ماگوشی بر سلسلهٔ ما غالب نیاید .

فقرهٔ پانزدهم — داریوش پادشاه گوید این همان است که بعد از آنکه شاه

شدم کردم .

فقرهٔ شانزدهم — داریوش پادشاه گوید هنگامیکه گوماتای ماگوشی را کشتم شخصی

اتریتیا نام پسر ایادادما برخاسته بمملکت اوجهی و چنین گفت که من

پادشاه اوجیم پس اهل اوجی یاغی شدند و بطرف اتریتیا رفتند و او پادشاه

اوجی شد و شخصی بابرونی نیدیتبیرا نام پسر اینا برخاست و دروغ

بمملکت بابرون گفت من نابوخادرخراهستم پسر نابونیدا و مملکت

بابرون بکلی بطرف او رفته یاغی شدند و او تاج بابرون را ضبط کرد .

فقرهٔ هفدهم — داریوش پادشاه گوید پس از آن من لشکری به اوجی

[illegible]

فرستادم که آن آترتیا را بسته پیش من آوردند و من او را کشتم .

فقرهٔ هیجدهم — داریوش پادشاه گوید از آن پس من به بابرون رفتم بر سر آن نتی‌بتیرا که اسم نابوخادرخرا داشت و دجله در دست قشون نتی‌بتیرا بود با بخار آمده بودند و کشتیها داشتند پس من قشون در زورقها نشاندم و دشمن را بتنگ آوردم و بر دشمن یورش بردم اورمزدا مرا یاری کرد بیاری اورمزدا از دجله گذشتم و قشون نتی‌بتیرا بکلی شکستم روز بیست و ششم ماه اتریانا بود که جنگ کردیم .

فقرهٔ نوزدهم — داریوش پادشاه گوید که پس از آن به بابرون رفتم چون نزدیک رسیدم در حوالی بابرون در شهر زازانا که در کنار نهر فرات واقع بود نتی‌بتیرا که نابوخادرخرا نام داشت با قشون در برابر من آمد که جنگ کنیم در آنجا جنگ کردیم اورمزدا مرا یاری کرد بفضل اورمزدا قشون نادی توبروس را بکلی شکست داده دشمن را در آب ریختیم آب دشمن را گرفت روز دوم ماه اناماکا بود که جنگ واقع شد .

خانهٔ دویم مشتملست بر شانزده فقره و مجموع آن نود و شش سطر است

فقرهٔ اول — داریوش پادشاه گوید از آن پس نادی‌توبروس با سوارانی که اطاعت او میکردند به بابرون گریختند و من از پس ایشان به بابرون رفتم هم بابرون را گرفتم و هم نادی‌توبروس را در بابرون کشتم .

فقرهٔ دویم — داریوش پادشاه گوید وقتیکه در بابرون بودم این ممالک بر من یاغی شدند پارسا اوجا مادا اترا ادمینا پارتوا آرکوشیا ثاتاگوش ساکا

فقرهٔ سیم — داریوش پادشاه گوید شخصی مادتیا نام پسر چچک هرایش در شهر ککاناکا از شهرهای پارس که در دست داشت برخاست و بمملکت اوجا گفت من اُمانیش هستم پادشاه اوجا

فقرهٔ چهارم — داریوش پادشاه گوید در آنوقت که من بسمت اوجا میرفتم اهل اوجا از من ترسیده مادتیا را که بزرگشان بود گرفتند و کشتند .

فقرهٔ پنجم — داریوش پادشاه گوید شخصی فرااُرتیش نام از اهل ماد ابرخاست و بمملکت ماد چنین گفت که من شااوسیا هستم از سلسله اوکشتره پس از آن قشون ماد که در نزد من بودند از من یاغی شده بطرف فرااُرتیش رفتند و او پادشاه

اترا
آشوریت
پارتوا
مملکت هیرکانی
آرکوشیا
مملکت سند و پنجاب
ثاتاگوش
البانیه و شفقازستان
ساکا
تاتارستان چاچ
اومانیس یا اومان یا
از طوایف قدیم مملکت نوزه
الامیت و بجوعان را
بدو نسبت میدهند

[illegible]

[illegible]

ماداشد .

فقرهٔ ششم — داریوش پادشاه میگوید قشون پارسا و مادا که در رکاب
من بودند در اطاعت من باقی ماندند آنوقت آن قشون را بسرداری دوادنا
نامی از اهل پارس که از نوکرهای من بود بیرون فرستادم و بقشون گفتم که بخت
یار شما باد آن مملکت که مرا نمی‌شناسند آنرا بزنید پس دوارنا با قشون رفت
چون نزدیک شهر مادا رسید از مملکت مادا در آنجا با اهل مادا جنگید آنکه بزرگ
مادا بود بهیچ طور نتوانست با دوارنا برابری کند اورمزدا مرا یاری کرد
بفضل او قشون دوارنا قشون یاغی را بکلی شکست داد روز ششم ماه آناماکا
بود که این جنگ واقع شد بعد قشون من بحکم من در کاپاتا یکی از شهرهای مادا
ماندند تا من خود بمادا رسیدم .

کاپاتا
وکاپاتا همان اکباتان است
در همدان [illegible]
[illegible]
[illegible]

فقرهٔ هفتم — داریوش پادشاه گوید پس از آن داوارشش نامی ارمنی یکی از
سرکردگان خود را به ارمنستان فرستادم و باو گفتم خوشا بحال تو مملکت یاغی را
که اطاعت من نمیکند بزن پس داوارشش رفت بارمنستان رسید یاغیها
جمع شده و صف آرائی کرده پیش داوارشش آمدند نزدیک یکی از دهات

ارمنستان جنگ واقع شد اورمزدا مرا یاری کرده قشون من بکلی قشون یاغی را
برشکست ششم ماه ثاداواهرا (شهریور) بود که این جنگ واقع شد

فقرهٔ هشتم — داریوش پادشاه گوید دفعهٔ دویم یاغیها قشون جمع
آوری کرده در برابر داوارشش صف جنگ کشیدند در حوالی قلعهٔ تیگرا
که یکی از قلاع ارمنستان بود جنگ واقع شده اورمزدا بمن عنایت فرموده قشون
من قشون یاغی را بکلی شکست داد در هیجدهم ماه ثاراواهرا بود که این جنگ
واقع شد .

فقرهٔ نهم — داریوش پادشاه گوید دفعهٔ سیم یاغیها جمع آوری کرده در برابر
داوارشش صف جنگ کشیدند در نزدیکی یکی از قلاع ارمنستان جنگ واقع
اورمزدا مرا یاری کرد بفضل اورمزدا قشون من قشون یاغی را بکلی شکست داد و این
جنگ در نهم ماه تایکارچس واقع شد بعد داوارشش از من دور ماند تا بمادا
رسیدم .

[illegible]

فقرهٔ دهم — داریوش پادشاه گوید پس از آن ومسا نام شخصی را
از اهل پارس که از نوکرهای من بوده آنرا فرستادم و با او چنین گفتم سلامت

باش . آن مملکت یاغی که مرا اطاعت نمیکند او را باطاعت من بیاور پس وُمیسا
آمد در یکی از بلوک آثورا جنگ واقع شد اورمزدا بمن عنایت فرموده یاری
او و سپاه من سپاه یاغی را بر شکست روز پانزدهم ماه انامکا بود
که این جنگ واقع شد .

فقرهٔ یازدهم — داریوش پادشاه گوید دفعهٔ دویم یاغیها جمع آوری کرده
دربرابر وُمیسا صف جنگ آراستند در اوتیادا یکی از بلوک آثور جنگ واقع شد
اورمزدا بمن عنایت کرده بفضل اورمزدا قشون من قشون یاغی را بکلی شکست داد
در ماه ثاراواهرا روز عید این جنگ روی داد پس وُمیسا از من دور ماند
تا بمادا رسید .

فقرهٔ دوازدهم — داریوش پادشاه گوید پس خود از بابرون بمادا رفتم
چون بشهر گدروش یکی از شهرهای مادا رسیدم فراوُرتیش پادشاه
مادا صف جنگ آراسته دربرابر من آمد آنجا جنگ واقع شد اورمزدا
بمن عنایت کرد بفضل اورمزدا سپاه فراوُرتیش را شکست دادم روز
بیست و ششم ماه انکانا بود که این جنگ واقع شد .

فقرهٔ سیزدهم — داریوش پادشاه گوید پس فراوُرتیش با سوارانی که
همراه او بودند از آنجا گریخته در بلوک راگا که یکی از بلوک مملکت مادا است
رفت من از عقب او قشون فرستادم فراوُرتیش را گرفته پیش من آوردند
دماغ و گوش و زبانش را بریدم و آوردمش به هاگماتانا و بند بر گردن
نهادم بر در بارگاه من بود و همه مملکت او را دیدند بعد او را در شهر هاگماتانا
آورده بردار کردم و بزرگانی که با او یار بودند در ارک هاگماتانا محبوس
نمودم .

هاگماتانا
جای بوده معروف باکبتن
که سیروس و داریوش

فقرهٔ چهاردهم — داریوش پادشاه گوید پس از آن شخصی گُزیتراتاکما
نام از اهل اسکاردیا بمن یاغی شد . بملک میگفت من پادشاه اسکارتیا
هستم از سلسله اوکَشتره . قشونی از اهل مادا و پارسا بسرداری یکی از
اهل مادا که خاماسپادا نام داشت و از نوکرهای من بود بسر او فرستادم
و سپاه را گفتم بسلامت باشید مملکت یاغی را بزنید پس خاماسپادا با قشون
رفته با گُزیتراتاکما جنگ کرد اورمزدا بمن عنایت فرمود قشون من قشون
یاغی را بکلی برشکست و گزیتراتاکما را گرفته پیش من آوردند گوش و بینی او را

بریده اورا به اَدبر آورده بند برگردن نهاده بر در بارگاه خود بداشتم
وهمه مملکت اورا دیدند بعد اورا در شهر اربر از دار آویختم .

فقرهٔ پانزدهم — داریوش پادشاه گوید این کاریست که در مادا کردم

فقرهٔ شانزدهم — داریوش پادشاه گوید پارتوا و درکانا
نیز بمن یاغی شده بطرف فراارتس رفته قشون پارتوا از وشتاسپا
که پدر من بود یاغی شدند پس وشتاسپا با قشونی که در اطاعت او بودند در موقع
وسپاشتیا که یکی از شهرهای پارتوا بود با یاغیها جنگ کردند اورمزدا
اورا اعانت کرد بفضل اورمزدا وشتاسپا قشون یاغیرا بالکلی شکست داد
در روز بیست و دویم ماه ویاخنا بود که جنگ واقع شد .

خانهٔ سیم مشتمل بر چهارده فقره و مجموع آن نود و
دو سطر است

فقرهٔ اول — داریوش پادشاه گوید بعد از آن از داکا قشون پارسی را
بجهه وشتاسپا فرستادم رسید و همراه قشون بیرون رفت در نزدیک شهر
پاتیکاپانا درمملکت پارتوا با یاغیها جنگ واقع شد اورمزدا مرا یاری

اربر — واربل
اربیل است و جرگاه
داریوش سوم با اسکندر بشد
و آنجا نزدیک موصل است
و درکانا نیز از متعلقات
مدی جا شده

پارتوا
مملکت پرکانه و درکانا
گرگان
این هر دو یکی است و از زرد
داهتراد و گیلدن گرو طاهر
وشتاسب پدر داریوش در زمان
کاجیر حاکم و ساتراپ آنجا
بوده و گزنیرا نا کالبندر ساتراپ
نهم است

کرد بفضل اورمزدا قشون وشتاسپا قشون یاغی را بالکلی شکست داد در غرهٔ ماه
کارماپادا بود که این جنگ واقع شد

فقرهٔ دویم — داریوش پادشاه گوید مملکت مارجیانا از من یاغی شد
شخصی مارگوشی را که فراارتس نام داشت بزرگ خود کردند پس من داوا
شش نام را که از جانب من وشترپاپ باکتریش بود فرستادم و بدو گفتم
بسلامت برو مملکتی که مرا اطاعت نمیکند بزن پس داوارشش با قشون رفت
و با مارجیانی ها جنگ کرد بیاری اورمزدا قشون من قشون یاغی را بشکست
در بیستم ماه اتری یاتا بود که این جنگ واقع شد .

فقرهٔ چهارم — داریوش پادشاه گوید پس از آن مملکت مرا اطاعت کرده
این همان است که در باکتری کردم .

فقرهٔ پنجم — داریوش پادشاه گوید شخصی ویداتوس نام در شهر
تارزوا از مملکت پارس که در بلوک یتیا اقامت داشت دفعهٔ دویم برخاست
و بمملکت پارس گفت من بردیا پسر خروش هستم بعد قشون پارس که در
وطن بودند از من دور مانده یاغی شدند و بطرف ویداتوس رفتند او

کارماپادا
ماه گرما فرنت توجها
ماه خرداد و از ماههای فارسی
جا شده

وشترپاپ باکتری
یا وخشترپا فرمانفرما
بلخ بوده و بلخ را قدما باکتر
و باختری میگفتند

وشترپا (وخشترپا)
همان شترپاو (خشترا)
است و معنی آن پهلوان
وصاحب قدرت و کرپان بلخ
و امروز پادشاه گویند

پادشاه پارس و توابع شد .

فقره ششم — داریوش پادشاه گوید بعد از آن من آرتوآدت نامی را
از نوکران خود سردار دسته از قشون پارس و مادا که در رکاب من بودند
کرده بر سر او فرستادم قشون دیگر از عقب من بمادا رفت چون ارتوارت
با قشون بسمت پارس رفتند و شهر رَخه از شهرهای پارس رسیدند
ویداتوس که اسم باردیا داشت در برابر ارتوارت آمد و جنگ کردند
باری و غایت اورمزدا قشون من قشون ویداتوس را بکلی شکست داد
دوازدهم ماه ثوراواهرا بود که این جنگ واقع شد .

فقره هفتم — داریوش پادشاه گوید پس از آن ویداتوس با سوارانی
که در اطاعت او بودند از آنجا به پیشیاواوا گریخته و دیگر بار با قشون
مراجعت کرده با ارتوارت جنگ کردند در کوه موسوم به پادکا جنگ واقع شد
هم ویداتوس را گرفتند و هم بزرگانی را که در اطاعت او بودند

فقره هشتم — داریوش پادشاه میگوید بعد از آن ویداتوس و آن
بزرگانی را که در اطاعت او بودند در شهر آواداید از شهرهای پارس دست و پا بریدم

فقره پنجم — داریوش پادشاه میگوید آن ویداتوس که اسم باردیا
داشت قشونی هم بسمت هروانی (سند و پنجاب و کشمیر) فرستاده بود
بر سر دیوانا نام از اهل پارس که از جانب من و شترپای هروانی بود و
شخصی را سردار قشون کرده با آنها گفته بود که بسلامت بروید دیوانا و آن
ملکی را که اطاعت پادشاه داریوش میکنند همه را بزنید پس آن قشون
ویداتوس بجنگ دیوانا رفتند نزدیک قلعه کاپیش جنگ واقع شد
اورمزدا مراعانت کرد بیاری او قشون من قشون یاغی را شکست داد در سیزدهم
ماه آناماکا بود که این جنگ واقع شد .

دیوانا
تبرگویت

فقره دهم — داریوش پادشاه گوید دیگر بار یاغیها جمع شده در پیش دیوانا
بجنگ آمدند و در بلوک گدهیاتاوا جنگ کردند اورمزدا بمن عنایت فرمود
قشون من قشون یاغی را بکلی برشکست در هفتم ماه ویاخنا بود که این جنگ واقع شد

فقره یازدهم — داریوش پادشاه گوید پس آن مرد که سردار قشون
ویداتوس بود که بجنگ دیوانا فرستاد با سوارانش گریختند بطرف قلعه
ادشاوا که در مملکت هروانی است دیوانا با قشون ایشان را تعاقب کرد

ویداتوس
یا وهیازدات یا
ایازداو گویا بان ایزد
داده است در این صورت
کرده

تابناتیا درآنجا اورا گرفته و بزرگان لشکرش را کشت .

فقرهٔ دوازدهم — داریوش پادشاه گوید بعد از آن مملکت مرا اطاعت کردند این است که در هروانی کردم .

فقرهٔ سیزدهم — داریوش پادشاه گوید وقتیکه در پارس و مادا بودم بابرونیها دفعهٔ دوئیم از من یاغی شدند و شخصی ارمنی اراکوس نام پسر نندیتا از بلوک دهویانا از محال بابرون برخاست و بدروغ گفت من نابوکدنزر هستم پسر نابونیدوس پس مملکت بابرون از من یاغی شده بطرف اراکوس رفت و او بابرون را گرفته پادشاه بابرون شد .

فقرهٔ چاردهم — داریوش پادشاه گوید پس من به بابرون قشون فرستادم و یکی از نوکران خود وافرا نام مادائی را سردار کردم و بایشان گفتم بیلات بروید هرکه از مملکت بابرون مرا اطاعت نمیکند اورا بزنید پس وافرا با قشون به بابرون رفت اورمزدا بمن عنایت فرمود بیاری اورمزدا قشون من قشون یاغی را شکست داد و وافرا بابرون را گرفت در دوم ماه (اینجا سه سطر خراب شده در آخر مینویسد کشته شد)

خانهٔ چهارم مشتمل است بر نوزده فقره و مجموع نود و دو سطر است

فقرهٔ اول داریوش پادشاه گوید این کاریست که در بابرون کردم .

فقرهٔ دوم — داریوش پادشاه گوید این همانست که کردم بیاری اورمزدا همه چیز کردم در وقتیکه مملکتها از من یاغی شدند نوزده جنگ نمودم و بفضل اورمزدا یاغیها را زدم و نه پادشاه را اسیر کردم .

اول — گوماتای ماگوشی دروغگو بود که گفت من باردیا پسر کوروشم و پارس را یاغی کرد .

دوم — اترنس اوجیانی بود که بدروغ گفت من پادشاه اوجیم و اوجی را یاغی کرد .

سوم — نادی توبروس بابرونی بود که بدروغ گفت من نابوکدنزر هستم پسر نابونیدوس و مملکت بابرون را بمن یاغی ساخت .

چهارم — مارتیای پارسی بود که بدروغ گفت من امانش هستم پادشاه اوجی و مملکت اوجی را بمن یاغی کرد .

پنجم — فراارتس از اهل مادا است که بدروغ گفت من شاه اوسیا هستم

ازسلسلهٔ اوکشتره ومملکت مادارا یاغی کرد .

ششم ـ گزتیراتاکا ازاهل اسکارتیاست که بدروغ گفت من پادشاه اسکارتیا هستم ازسلسلهٔ اوکشتره واسکارتیا را یاغی کرد .

هفتم ـ فرادتس نام ازاهل مارجیانا[1] است که بدروغ گفت من باردیا[2] پسرخروش هستم وپارسا را یاغی کرد .

هشتم ـ ویداتوس ازاهل پارسا بود که بدروغ گفت من باردیا پسرخروش هستم وپارسا را یاغی کرد .

نهم ـ اداکوس نام ارمنی است که بدروغ گفت من نابوکدنزر هستم پسرنابونیدوس وبابرون را یاغی کرد .

فقرهٔ سیم

داریوش پادشاه میگوید دراین جنگها این نُه پادشاه رااسیر کردم

فقرهٔ چهارم ـ (نصف آن خراب شده وخوب معلوم نیست که چیست)

فقرهٔ پنجم ـ داریوش پادشاه گوید توکه هرکه باشی بعدازمن پادشاه شوی سعی کن که دروغ گفتن راهیچ نگذاری وشخصی که ازدین برون میرود اورا

[1] مارجیان
بزبان یونانی همان مرگو
بزبان هخامنشی است ودرخط
میخی موارو نوشته شده مرو
حالیه باشد

[2] باردیا
همان بردیه است در
در شاهنامه ذکر شده است

خوب تنبیه کنی اگرمملکت بدینطورنگاهداشته شود محفوظ خواهد ماند .

فقرهٔ ششم ـ داریوش پادشاه گوید که این هاست که کردم بفضل اورمزدا وهمه رابعمل آوردم آمای کسانیکه پس ازمن این لوح رامیخوانید بدانید که آنچه براین تخته نقش کرده‌ام دروغ ثبت نشده

فقرهٔ هفتم ـ داریوش پادشاه گوید اورمزداگواه من است که درهمه وقایع این تاریخ رابراستی نوشتم .

فقرهٔ هشتم ـ داریوش پادشاه گوید بسیارچیزهای دیگراست که بیاری اورمزدا کردم ولی براین لوح ثبت نشده مباداکسانیکه پس ازمن این لوح را میخوانند اکثرکارهائی راکه درجاهای دیگرکرده‌ام بدروغ حمل کنند

فقرهٔ نهم ـ داریوش پادشاه گوید (این فقره درست واضح نیست)

فقرهٔ دهم ـ داریوش پادشاه گوید ای کسیکه جانشین من هستی معلوم تو بوده باشد این کارهاکه من آشکارکردم ازاین سبب توآنهارا پنهان نکنی اگرتواین لوح را درروزگارمشهورکنی اورمزدا یارتوخواهد بود وفرزندان توفراوان شود وزندگانی تودرازکشد

فقرهٔ یازدهم — داریوش پادشاه میگوید اگر تو این تاریخ را پنهان کنی نام تو در روزگار نخواهد ماند و اورمزدا با تو دشمنی کند و بیفرزند باشی .

فقرهٔ دوازدهم — داریوش پادشاه گوید اینست که بفضل اورمزدا کردم و فرشتگان که هستند مرا یاری کردند

فقرهٔ سیزدهم — داریوش پادشاه گوید از این جهت اورمزدا و فرشتگان بمن عنایت کردند که از دین بدر نرفتم و دروغگو نبودم و ظلم نکردم

فقرهٔ چهاردهم — داریوش پادشاه گوید ایکه پس از من پادشاه میشوی هر که دروغگوست و گناهکار او را پرورش مکن و بنیاد او را برانداز

فقرهٔ پانزدهم — داریوش پادشاه میگوید ایکه پس از من این لوح را که من نوشتم و این صورتها که من نگاشتم میخوانی و می بینی بترس از اینکه بی احترامی کنی و اگر آنها را حفظ کنی تو نیز بسلامت باشی

فقرهٔ شانزدهم — داریوش پادشاه میگوید ایکه این لوح و این تصویر را می بینی اگر آنها را محافظت کنی اورمزدا یار تو باشد و فرزندان تو بسیار شوند و عمر تو دراز گردد و هر کار که میکنی اورمزدا تو را خیر دهد

فقرهٔ هفدهم — داریوش پادشاه گوید اگر این لوح و تصویرها را ببینی و محافظت نکنی و بآنها بی احترامی کنی اورمزدا دشمن تو باشد و فرزندان تو نپایند و هر کار میکنی اورمزدا آن کار ترا بانجام نرساند

فقرهٔ هیجدهم — داریوش پادشاه گوید اینها آنانند که همراه من بودند وقتیکه گوماتای ماگوشی را که اسم بردیا داشت کشتم و کمک من بودند و اینها تنها همراه من بودند و وافرا نام از اهل پارسا . تانا از اهل پارسا . گبراوانا پسر ماردهونیا از اهل پارس . هدارنا از اهل پارسا . مکابخشا پسر روپرا از اهل پارسا . و اسپاسینا از اهل پارسا

فقرهٔ نوزدهم — (خوانده نمیشود)

خانهٔ پنجم خوب خوانده نمیشود ظاهراً احوال جنگ او با تاتارهاست

ترجمهٔ خطوطی که در پیش صورتها نوشته شده

جمله یازده است

اول در بالای سر داریوش هیجده سطر نوشته شده لفظ بلفظ همان است که در چهار فقرهٔ اول از خانهٔ اول نوشته ایم .

دویم در زیر تصویر مردی که در زیر پای داریوش افتاده نوشته شده
که این گوماتای مگوشی دروغگو بود که گفته بود من بردیا پسر خروس هستم

سوم در پهلوی شخص اول که ایستاده نوشته این آترنس دروغگو بود که
میگفت من پادشاه اوجیم .

چهارم در پهلوی شخص دویم که ایستاده نوشته است که این نادی توبروس
دروغگو بوده که میگفت من نابوکدنزر پسر نابونیدوس هستم .

پنجم بر تن شخص سوم که ایستاده نوشته است که این فرااُرتس دروغگو
بود که میگفت من خشتریتِ از سلسله کی اخسار پادشاه مادا هستم

ششم بالای سر شخص چهارم که ایستاده نوشته این مارتیوس دروغگو
بود که گفت من اومانس هستم پادشاه اوجی

هفتم در پهلوی شخص پنجم که ایستاده نوشته است این گزتیرا تاکای
دروغگو بود که میگفت من پادشاه سکارتی هستم از سلسله اوکشتره

هشتم در پهلوی شخص ششم که ایستاده نوشته است که این ویسداتوس
دروغگو بود که میگفت من بردیا پسر خروش و پادشاهم

نهم در پهلوی شخص هفتم که ایستاده نوشته است که این آراکوس بود
که بدروغ میگفت من نابوکدنزر هستم پسر نابونیدوس پادشاه بابل

دهم بالای شخص هشتم که ایستاده نوشته که این فرااُرتس دروغگو
بود که میگفت من پادشاه مارجیانا هستم .

یازدهم در پهلوی شخص آخر که کلاه بلند بر سر دارد نوشته است که این
سارقه ساکان است

[illegible]

تمام شد ترجمه کتیبه بیستون در مجلس دوره دوم تقنینیه روز یکشنبه بیست و چهارم شهر شوال المکرم ۱۳۲۸
از روی تاریخ یگانه دانشمند ایران مرحوم میرزا آقا خان کرمانی کتبه العبد الاقل ... الحسینی العلوی